

---

## ابعاد نامحسوس و خلقی توسعه نیافتگی ایران

---

محمود سریع القلم\*

### دیباچه

تاریخ برای چنین عوامل مناسب در کنار یکدیگر برای پیشرفت یک جامعه، تعجیلی ندارد. ده‌ها عامل باید در کنار هم به صورت سیستماتیک قرار گیرند تا فرآیند توسعه آغاز گردد. طی ۱۰۳ سال گذشته که ایران نفت استخراج و صادر کرده است، در آمدی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار کسب نموده است که حدود ۶۰ درصد آن در ۷ سال گذشته بوده است.<sup>(۱)</sup> این در حالی است که مردم ژاپن طی دو دهه اخیر «سالانه» حدود ۵۰۰۰ میلیارد دلار تولید کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> در شرایطی که ۱۲۰ سال پیش، ژاپنی‌ها به اهمیت بخش خصوصی در پیشرفت ملی پی بردند، در ایران هم چنان در مورد مزیت‌ها و نقصان‌های بخش خصوصی، همایش برگزار می‌شود و بنا به شرایط و مقتضیات روز، هر چند

---

\* دکتر محمود سریع القلم استاد دانشگاه شهید بهشتی است. (masario@ihcs.ac.ir)

پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هشتم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۱، صص ۵۳-۲۹.

هفته یکبار، نوعی جدید از جهان‌بینی‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود. بی‌دلیل نیست که توسعه ناخالص ملی آلمان نزدیک به دو برابر توسعه ناخالص ملی ۵۵ کشور مسلمان است.<sup>(۳)</sup> پیشرفت؛ محتاج فرهنگی خاص از یک طرف، و سیاست‌گذاری‌های منطقی و پایدار از طرف دیگر است. آلمان و ژاپن برای نیم قرن بدون آنکه به منابع طبیعی دسترسی داشته باشند توانستند به ترتیب اقتصاد سوم و دوم جهان باشند (هم‌اکنون چهارم و سوم پس از چین و آمریکا). کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، ترکیه، برزیل و چین نیز همان فرآیند و مبانی آنان را طی می‌کنند. قواعد پیشرفت به تناسب دین، جغرافیا، تاریخ و رنگ و نژاد تغییر پیدا نمی‌کنند، بلکه از ثبات و استحکام قابل توجهی برخوردار هستند. ایران تنها کشور قابل اعتنا در سطح جهانی است که از مرحله مباحث فلسفی به مباحث کاربردی و تداوم سیاست‌گذاری عبور نکرده است. در پنج قاره جهان، هر کشور قابل اعتنایی طی دوره جهانی شدن (از ۱۳۶۰ به بعد) توانست به جایگاه قابل اتکایی دست یابد و احترام همه را کسب کند. اینکه در همین دوره جهانی شدن سه دهه اخیر، مقررات ارزی در ایران ۱۳۷ بار تغییر کرده‌اند<sup>(۴)</sup> صرفاً حاکی از آشفتگی سیاست‌گذاری نیست، بلکه معرف هرج و مرج فلسفی است.

عموم کشورهایی که توانسته‌اند طی سه دهه اخیر سطح کیفی شهروندان خود را ارتقاء بخشند در رأس هرم حاکمیت از ثبات فلسفی برخوردار بوده‌اند. حال اینکه ماهیت نظام سیاسی چه بوده، در خروجی‌های این کشورها که کارآمدی است اهمیت نداشته است. اصولاً ماهیت نظام سیاسی در کشورهای در حال توسعه متغیر با اهمیتی نیست. قبل از ماهیت نظام سیاسی و چهارچوب حقوقی و قانون اساسی یک کشور، پاسخ این پرسش از جانب هیأت حاکمه بسیار کلیدی است: آیا این هیأت حاکمه از هر خاستگاه اجتماعی و سیاسی قابل تصور، علاقه‌مند است که کشور رشد و توسعه پیدا کند؟ و پرسش مهم‌تر این است که آیا این هیأت حاکمه در چهارچوب منافع اجتماعی و طبقاتی خود، رشد و توسعه را مفید می‌داند؟<sup>(۵)</sup> فرانکو چهل سال دیکتاتوری سیاسی کرد ولی پیشرفت اقتصادی اسپانیا را در چهارچوب منافع شخص خود تفسیر نمود.

نظامیان ترکیه و کره جنوبی، صنعتی شدن را در قالب مصالح صنفی خود قلمداد کردند. هونتهای آمریکای لاتین در بخش اعظمی از قرن بیستم، به رشد اقتصادی، صادرات، ایجاد سندیکاها و کارگری و بعضاً حتی برای ایجاد طبقه متوسط مساعدت کردند.<sup>(۳)</sup> فهم تجربیات بشری پیرامون توسعه‌یافتگی، مخزن قابل توجهی برای شناخت و مطالعات مقایسه‌ای توسعه ارائه می‌کند. هرچند به لحاظ علمی و روشی، هر موردی و کشوری می‌تواند ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد، ولی مشترکات جوامع نیز بسیار هستند. فکر بومی‌سازی در ایران باعث شده تا یادگیری و صرفاً یادگیری از نمونه‌های مشابه بین‌المللی به حداقل خود رسیده و عمدتاً تعطیل شود. تفکر دینی در حوزه توسعه عمدتاً به صورت کلی و در حد اصول کلی باقی مانده است. ابتدا باید پیرامون این اصول کلی، تقدّم و تأخّر صورت پذیرد و پس از استخراج این مبانی و اصول، بنا به مقتضیات زمان و مکان مدل‌سازی شده و هر مدلی پس از اجرا، آزمایش شود و این فرآیند ممکن است دهه‌ها به طول انجامد. حرکت از اصول به مدل به راحتی تحقق پیدا نمی‌کند.<sup>(۴)</sup> استخراج مدل نیاز به فهم عمیق نظام بین‌الملل دارد. فهم جهان در ایران کنونی، همچنان شناختی آمیخته به شعار و حالت سیاست زده دارد. فهم جهان، اندیشمندانی لازم دارد که از آلودگی‌های حوزه سیاست به دور باشند و بنا به اصول فوق‌الذکر، جهان را عالمانه و نقادانه درک کنند. فرصت چنین کاری هنوز به دست نیامده است.

هر چند هر کشور ویژگی‌های خود را داراست، ولی تشابه میان آنها به ویژه در گروهی خاص مانند کشورهای در حال توسعه وجود دارد. مطالعه متون فکری و سیاسی جریان‌های مختلف از دوره مشروطه تاکنون معرف این اصل است که فعالان سیاسی و اندیشمندان ایرانی در یادگیری از تحولات بین‌المللی و نمونه‌های مشابه ایران - اگر مطلق قضاوت نکنیم و منصف باشیم - ضعیف بوده‌اند. اگر هم مدل‌هایی مطرح شده‌اند یا از نوع غرب اروپا بوده‌اند که به لحاظ فرآیندهای تاریخی و اقتصادی سنخیت محدودی با ایران داشته و یا از نوع کمونیستی بوده‌اند که با فرهنگ و ساخت

جامعه ایرانی مطابقت ندارند. البته از هر دو الگوی غربی و کمونیستی، وجوهی اقتباس شده است که مصرف‌گرایی غربی، یکسان‌سازی فکری و تعریف کمی از عدالت کمونیستی از تبلورات آنهاست. یک عنصر خُلُقی و یک عنصر فکری باعث کندی حرکت فکری پیشرفت در ایران معاصر شده است. در رابطه با عنصر خُلُقی، قائل نبودن خلیقات ایرانی به فرآیند است. به طوری که ایرانیان عموماً در رسیدن به نتیجه، تسلسلی و فرآیندی نمی‌اندیشند درحالی‌که این یک اصل خلقت است. یک درخت تنومند نیم قرن طول می‌کشد تا به حجم و جثه‌ای عظیم برسد. حیات بشری مملو از فرآیندسازی است. بی‌ثباتی زندگی باعث شده ایرانیان در دستیابی به نتیجه عجز داشته باشند. ذهن تسلسلی، انباشتی، تدریجی و فرآیندی در میان ایرانیان بسیار ضعیف است. از این رو می‌توان به فرهنگ رفتاری ایرانیان به‌عنوان یک فرهنگ نیمه تمام یا ناتمام اشاره کرد. فعالان و اندیشمندان ایرانی زمانی به فرآورده‌های غربی به‌عنوان الگو نگریدند که فرآیندی سه‌قرنه را پشت سر گذاشته بود و محصول را با الگو اشتباه گرفتند. از سویی دیگر، کمونیسم و رسوخ قابل توجه آن در ادبیات و فرهنگ فکری و روشنفکری ایرانی از دهه ۱۳۱۰ به بعد زمینه‌ساز چند تحول مهم شد. ابتدا اینکه رادیکالیسم سیاسی را بر فعالیت و اندیشه سیاسی ایرانی وارد کرد. فعالان و اندیشمندان کمونیستی برای آنکه بتوانند الگوی غیرمناسب خود را در فرهنگ شاهنشاهی و استبدادی ایرانی تبلیغ کنند به رادیکالیسم متوسل شدند. ادبیات کمونیستی طی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ به طور طبیعی و در قالب‌های مبارزاتی در مدارهای اندیشه سیاسی مبارزین مذهبی نیز وارد شد و آنها نیز ضد این و ضد آن شدند و مجدداً هیز می‌جدید بر آتش غیرفرآیندی ایرانیان ریخته شد و جریان فکری و سیاسی ایرانی از دهه ۱۳۳۰ به بعد را غیرواقعی کرد. عدالت کمونیستی عمدتاً یک بحث فلسفی کمی بود. توده‌ای که به لحاظ امکانات در وضعیت یکسانی به سر می‌برد و انتظارات او در محیط بسته‌ای که زندگی می‌کند محدود می‌باشد، برای آنکه توده نگاه کمی به عدالت پیدا کند لازم است یکسان‌سازی فکری شود تا حس‌گرهای احتمالی اعتراضی او ضعیف شود؛ همان

کاری که در ظهور نظام طبقاتی در سرمایه‌داری قرن نوزدهم تحقق پیدا کرد. در این قالب، مکاتب تغییر در ایران یک قرن و نیم اخیر عموماً با واقعیت‌های فیزیکی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران کمتر سنخیت داشته‌اند. این غیرواقع بینی باعث حاکمیت سیستم‌های مقطعی و برش زده تاریخی از یکسو و از سوی دیگر کم‌دوام شده است.

اما واقع بینی در اینجا به چه معناست؟ بسیار ساده است. یعنی پذیرفتن آنچه که هست. عمده ایسم‌هایی که بر اندیشه ایرانی حکم رانده اند، با واقعیات ایرانی ناسازگار بوده است. به نوعی ایرانی مجبور به بازی روز شده و ظواهر اندیشه‌ها به‌عنوان مکتب فکری در میان آنها رسوخ کرده است. ایرانی اصرار غیرقابل وصفی در خوب و عالی و موفق و برتر از همه چیز و همه کس نشان دادن خود دارد. برای او بسیار سخت است ضعف‌ها، چالش‌ها، آسیب‌پذیری‌ها، نارسایی‌ها و نقصان‌های خود را متوجه شود، بپذیرد و در پی راه‌حل برآید. از این رو، برای فهم واقعی سخن و عمل ایرانی شاید باید سخنان و اعمال او را حدوداً بر بیست تقسیم کرد. چرا نخست‌وزیر ژاپن، ضعف‌های شخص خود و دولت خود را می‌پذیرد، ولی ایرانی کارهای خود را کهکشانی جلوه می‌دهد؟ چرا ایرانی در این حد غیرواقعی است؟ افرادی هستند که در مدرک دیپلم آنها باید شک کرد، ولی زیرمجموعه‌شان، آنان را دکتر خطاب می‌کند. در دهه ۱۳۴۰، دانشجویان و نویسندگانی که ژست روشنفکری می‌گرفتند، یکی از کتاب‌های مهم مارکسیستی را همیشه به همراه داشته و سعی می‌کردند کتاب مورد نظر توسط اطرافیان رؤیت شود. چرا دانشجویانی که در مقطع دکتری تحصیل می‌کنند، ایمیل خود را با لفظ دکتر می‌آریند؟ چرا خانواده‌ی یک دانشجوی سال اول پزشکی، فرزند خود را دکتر خطاب می‌کند؟ چرا دولت‌ها آمارهای غیرواقعی ارائه می‌دهند؟ چرا مسئولین سیاست خارجی در شرایطی که تحریم‌ها عمیق‌تر می‌شوند، در رسانه اصلی کشور ابراز می‌دارند که مشکلی به نام تحریم در کشور وجود ندارد؟<sup>(۸)</sup> چرا در برنامه بررسی سرمایه‌گذاری خارجی در کشور گفته می‌شود که علاقه به سرمایه‌گذاری در

ایران از چین هم بیشتر شده است؟<sup>(۹)</sup> و این در حالی است که رقم سرمایه‌گذاری در چین در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۱۰۵/۷ میلیارد دلار بوده است.<sup>(۱۰)</sup> چرا افراد در مورد تمامی مسائل اظهار نظر می‌کنند و ضعف خود را در رشته‌های مختلف معترف نیستند؟ چرا گفتن «نمی‌دانم»، «اشتباه کردم»، «اطلاعی ندارم»، و امثالهم برای ایرانی این قدر مشکل است و نیاز فراوانی برای خوب جلوه دادن، پز دادن، اغراق گویی، وارونه جلوه دادن، ظاهرسازی و به عبارتی غیرواقعی بودن وجود دارد؟ چرا ظاهر قضایا در این حد بر عمق و باطن غلبه دارد؟ در شرایطی که شاهان قاجار، تفریح و سرگرمی خود را نگاه کردن به خرسواری زنان در دربار خلاصه می‌کردند که از قضا هم‌زمان با آزمایش‌های ادیسون برای اختراع برق بود،<sup>(۱۱)</sup> بخشی در پی پارلمان‌تاریسم در ایران بودند. آیا با طرز تفکر شاهان قاجار، تحقق تصمیم‌گیری و فکر جمعی در قالب یک پارلمان امکان‌پذیر بود؟ چند نفر ایرانی حاضرند در پاسخ به پیشنهاد پست و سمت بگویند که «من صلاحیت و تجربهٔ چنین کاری را ندارم؟» طی دهه‌های اخیر بعضاً دیده شده که فردی در هفت کار اجرایی بسیار متفاوت، مسئولیت داشته که با رشتهٔ اصلی وی هیچ تطابقی نداشته است. به‌عنوان یک نظر در میان نظرات دیگر، در زیر به بررسی ده دلیل محتمل برای طرح ابعاد نامحسوس و خُلقی توسعه‌نیافتگی ایران می‌پردازیم. ابتدا کلیت مفاهیم نظریه:

۱. ضعف علمی در کلیت جامعه؛
۲. نازل بودن مقام فکر و اندیشه؛
۳. تعریف کوتاه‌مدت از زندگی؛
۴. غلبه زرنگی‌های کوتاه‌مدت؛
۵. محدود بودن دامنهٔ لذات؛
۶. ضعیف بودن اهداف جمعی؛
۷. علاقهٔ فراوان به دنیا؛
۸. ضعف هنر گوش کردن؛

۹. جامعه ضعیف اخلاقی؛

۱۰. ضعف اساسی در انتقاد و خودانتقادی.

## نظریه

۱. ضعف علمی در کلیت جامعه. علم و علمی بودن بخشی از مشکلات بشر را حل می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> علم انسان را حلیم و متواضع می‌کند و چون آدمی به وسعت جهل خود پی می‌برد، کمتر می‌گوید و بیشتر گوش می‌کند. علم محدودیت‌های شناختی انسان را به او می‌فهماند: هم او را عاقل می‌کند و هم اخلاقی. مجموعه جامعه، فرهنگ، دستگاه اجرایی و حتی اقتصاد ایران، حد بسیار کمی از علم‌پذیری را در خود جای داده است. شفاهی بودن جامعه بر مطالعه و آگاهی اولویت دارد. کتاب‌خوانی روز به روز رو به کاهش است. حاشیه‌های زندگی باعث شده آرامش کافی برای مطالعه و درون‌گرایی و گوش کردن به نهاد درون و ارتقاء سطح آگاهی و شناخت محدود شود. جامعه علمی اهمیت تخصص را بالا برده و افراد را آموزش می‌دهد تا در حدود تخصصی خود نظر بدهند. فردی که کار او میوه‌فروشی است طبعاً در جامعه علمی و تخصصی به خود اجازه نمی‌دهد در مورد اهمیت انرژی هسته‌ای اظهار نظر کند. مجری تلویزیونی هم در یک جامعه علمی و تخصصی به دلایل فکری و استدلالی، سراغ میوه‌فروش برای شناخت عمیق‌تری از انرژی هسته‌ای نمی‌رود. علم باعث می‌شود تا افراد ذهنیتی پیدا نکنند که همه‌چیزفهم و همه فن حریف هستند و از این روست که جامعه علمی از سرچشمه‌ای دیگر انسان‌ها را مدنی و اخلاقی می‌کند. حتی اگر نخواهیم جامعه‌ای را علمی کنیم، مطالعه عمومی خود زمینه‌ساز فهم بهتر می‌شود و افراد را فهیم‌تر می‌کند هرچند آنها در حرفه‌های غیرتخصصی مشغول به کار باشند. اتکاء اکثریت جامعه بر شنیده‌ها باعث می‌شود شخص از ظرفیت‌های مستقل فکری برخوردار نگردد. مطالعه و تحصیلات، درست برعکس است البته مطالعه‌ای که طیف اندیشه و تنوع دیدگاه‌ها در آن وجود داشته باشد. جامعه کم مطالعه، نه تنها با امواج حرکت می‌کند، بلکه به

بنیان‌های مستحکمی جهت قضاوت پیرامون تعدد موضوعات مجهز نمی‌شود. در این میان مطالعات جدی تاریخی در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین مطالعات مقایسه‌ای رمان‌های داخلی و خارجی، ظرفیت‌های فکری آحاد یک جامعه را افزایش می‌دهد.

**۲. نازل بودن مقام فکر و اندیشه.** از آنجا که در جوامع عقب مانده و در حال رشد، ارتباطات بر تخصص، تقریباً غلبه کاملی دارد، سطح فکر و تخصص ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد. فکر در قالب‌ها و جوامعی اهمیت پیدا می‌کند که قصد رشد و پیشرفت باشد. یکی از راه‌های شناخت افراد، سازمان‌ها و حکومت‌ها، شناخت اولویت اول آنهاست. اولویت اول، معرف فکر، هدف و فرآیندهاست به خصوص زمانی که به طور حقیقی، اولویت اول با تمرکز و جدیت پیگیری شود. کره جنوبی و سنگاپور دو نمونه بارز این بحث هستند. هر دو کشور در پی افزایش ثروت ملی و بهبود تدریجی وضعیت زندگی شهروندانانشان هستند و طی سه دهه گذشته به رشديافته‌ترین کشورهای آسیایی و در بعضی از شاخص‌های توسعه، به برترین کشورها در سطح جهانی مبدل شده‌اند. اولویت اول این کشورها پیشرفت است و تمرکز خارق‌العاده‌ای بر این مسئله در این کشورها جاری است. نمی‌توان در کنار پیشرفت، پانزده هدف دیگر هم داشت و ضمناً پیشرفت هم کرد. پال کندی در کتاب **صعود و سقوط قدرت‌های بزرگ**،<sup>(۱۳)</sup> فرمول اصلی سقوط را تعهدات متعدد و فراوان در برابر امکانات و منابع محدود می‌داند. در جامعه ایرانی که یکی از پرحسدترین جوامع بشری است، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های افراد سرکوب می‌شود. افراد توانمند در فضای جامعه می‌آموزند که ظرفیت‌های خود را پنهان کنند زیرا از فرآیند جامعه پذیری یاد می‌گیرند که مورد تضعیف و تخریب قرار می‌گیرند. این یکی از ضعف‌های مهم فرهنگی ایران است که با موفقیت و توانمندی افراد برخورد منفی می‌کند. به لحاظ تاریخی، این خصلت از فرآورده‌های اقتدارگرایی است که به افراد ضعیف، چاپلوس و مطیع بها می‌دهد. افراد می‌آموزند که با نهایت سهولت و با اتکاء به صفت چاپلوسی، مدیر و وزیر شوند و مدیر و وزیر بمانند. فکر زمانی ارزش دارد که هدفی فراتر از تملق به

افراد وجود داشته باشد؛ کالایی می‌خواهد تولید شود؛ گره‌ای باز شود؛ مشکلی حل شود و راهکاری پیدا شود. به واسطهٔ رسوبات انباشته شدهٔ ناخودآگاه تاریخی در شخصیت ایرانی، افراد در جامعه ایرانی نیاز مبرمی به تأیید دیگران دارند و از این زاویه شخصیت ایرانی بسیار ضعیف است. با توجه به این ضعف، تعریف و تمجید و تملق در مرادوات و فضای اداری، اجتماعی و سیاسی به طور محیرالعقولی کارساز است و افراد را از هیچ به همه چیز می‌رساند. طبیعی است که در چنین فضایی، فکر و اندیشه رشد نکرده و ظاهرسازی و ظاهرینینی مبنای ارتباطات و زندگی می‌شود.

**۳. تعریف کوتاه‌مدت از زندگی.** هر پدیده‌ای که جنبهٔ درازمدت داشته باشد، در رفتار فعلی انسان‌ها اثرات مثبت می‌گذارد. اگر نوجوانی بیاموزد که به دندان‌های خود به‌عنوان پدیده‌های ۶۰-۷۰ ساله نگاه کند، در مراقبت از آنها دقت بیشتری می‌کند. اگر فردی با دوست یا اقوام خود به طور اتفاقی در رانندگی تصادف کند، برخورد او با تخلف طرف مقابل با یک فرد عادی متفاوت خواهد بود. جغرافیا و تاریخ ایران حکایت از شرایطی می‌کند که بی‌قانونی و تاخت و تازهای فراوان، شخصیتی کم‌ثبات و کوتاه‌مدت به وجود آورده است. پایداری قاعده و قانون، آرامش قابل توجهی به انسان‌ها می‌دهد و عکس آن نیز ناآرامی ایجاد می‌کند. ناپایداری قواعد و کم‌ثباتی سیاسی و تغییر دائمی شرایط زندگی، به‌عنوان یک ساختار در ادبیات سازه‌انگاران، انسان‌هایی را به ارمغان آورده که زندگی را فرصتی کوتاه‌مدت برای رسیدن به اهداف می‌پندارند. تغییرات دائمی در سیاست‌ها، آئین‌نامه‌ها، ساختارها و جریان‌های فکری، اهمیت زندگی را برای ایرانی کاهش داده است و احساسی ناخودآگاه بر عبث بودن زندگی را در او ایجاد می‌کند. اینکه بسیاری خواسته یا ناخواسته، حامل چندین شخصیت در طول روز هستند، جدی بودن و باارزش بودن زندگی را می‌کاهد و گذرا بودن آن را تقویت می‌کند. این شرایط روحی، فکری و شخصیتی، ایرانی متوسط را تنها و بدبین کرده و به سوی ایده‌آل‌ها، ایدئالیسم و تخیلات سوق می‌دهد. در مقام مقایسه، درحالی‌که یک دانمارکی هم‌چنانکه به دههٔ هفتاد زندگی خود وارد می‌شود، با دیدی

مثبت به کار و زحمات و خدمات گذشته و محیط اجتماعی خود می‌نگرد و نوعی رضایت نسبی در او نمایان است. ایرانی که وارد سنین کهولت می‌شود، انباری از گله‌ها و شکایت‌ها و رنجوری‌ها و ناجوانمردی‌ها و کمبودهای گذشته را دائماً در ذهن خود مرور می‌کند. اگر تعدادی بیوگرافی اروپایی، روسی و ایرانی را با یکدیگر مقایسه کنیم<sup>(۱۴)</sup> با سرعت به فضاهای متفاوت زندگی‌های گذشته افراد دست می‌یابیم. یکی از دلایلی که سبب می‌شود معنای زندگی، محدود و کوتاه‌مدت شود، نگاه ابزاری به انسان‌هاست. اگر تلقی از دیگران به واسطه وجود ارزش‌های شخصیتی، اخلاقی، انسانی و فکری آنها باشد، برداشت از آنها پایدارتر می‌شود و ماندنی‌تر. ادراک سطحی از وجود دیگر انسان‌ها باعث می‌شود تا زمانی که فایده‌ای مادی و ابزاری دارند به استخدام افراد درآیند و از آنها استفاده شود. بنابراین، ریشه اصلی نگاه کوتاه‌مدت به زندگی در تفاسیری است که از انسان‌های دیگر در جامعه وجود دارد.

**۴. غلبه زرنگی‌های کوتاه‌مدت.** با توجه به نگرش‌های کوتاه‌مدت از زندگی و فرصت‌هایی که پیش می‌آید، افراد ایرانی سعی می‌کنند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. بی‌ثبات بودن شرایط، قاعده‌مند نبودن رفتارها و تغییرات دائمی باعث می‌شود که نگاه تدریجی و درازمدت از میان برود. از این رو، فرد تمامی قوه خلاقیت خود را به کار می‌بندد تا بتواند در کوتاه‌ترین زمان، حداکثرگرایی کند و از بهره‌های ممکن که احتمال موقتی بودن آنها فراوان است استفاده کند. این زرنگی کوتاه‌مدت هم فسادآور است و هم مانع از اجرای طرح‌های جامع و بزرگ می‌شود. در چهارچوب فضای فکری و رفتاری افراد در کوتاه‌مدت، پیشرفت و توسعه بی‌معنا است؛ زیرا بعضاً باید بنگاهی یا دولتی مقدمات کار را فراهم آورد تا چندین دهه بعد، پاسخ‌های نهادینه شده آن را به دست آورد. فکر کوتاه‌مدت که به دنبال خود رفتار کوتاه‌مدت را به همراه دارد، در فرآیندهای توسعه، پاسخ‌گو نیست.

**۵. محدود بودن دامنه لذات.** با مقدمات چهار اصل گذشته به این قالب می‌رسیم که معنای زندگی بسیار محدود است و از دیدگاه شخص متوسط ایرانی، باید از هر

فرصتی برای بهره‌برداری از امکانات استفاده کرد. از آنجاکه تاریخ اقتصادی ایران نیز مشکل توزیع غیرعادلانه امکانات و منابع را گواه می‌دهد، بخش عمده فرصت‌یابی افراد در دامنه مسائل مادی بوده است. تلاش برای به‌دست آوردن امکاناتی برای خود و خانواده از اولویت خاصی برخوردار بوده است. با توجه به غیرتولیدی بودن و ملوک الطوائفی بودن ساختار اقتصادی ایران، به میزانی که افراد می‌توانستند خود را به نهادهای دولتی نزدیک‌تر کنند، از امکانات بیشتری بهره‌مند می‌شدند. از این رو، بقا و دسترسی به امکانات مادی باعث شده تا افراد دایره اهداف خود را محدود کنند و برای قرن‌ها، سیستم ارباب رعیتی را بپذیرند. اینکه یک شهروند عادی نیروزی تعطیلات تابستانی خود را در منطقه شرم‌الشیخ مصر صرف مشاهده و عکس گرفتن از ماهی‌های رنگارنگ کف دریا می‌کند، در ابتدا حاکی از نگاهی خاص به زندگی، با ثبات بودن شرایط و زمان، و سپس گسترده بودن گستره لذت‌ها و نوعی آرامش در روح و روان و فکر فرد است. چنین شهروندی همانند میلیون‌ها نفر در قاره ۳۸۰ میلیونی اروپا، زندگی عادی دارد و با درآمدی متوسط، مسائل زندگی خود را مدیریت می‌کند، ولی نگاهش به زندگی فراتر از پول جمع کردن، تجملات و ظاهرسازی است. درمورد ساده‌زیستی و ظاهر غیرآرایش کرده شهروندان اروپایی شنیده‌ایم. آراستن ظاهر، ولی کتاب نخواندن، رمان نخواندن، اهل بحث و گفت‌وگو نبودن، آشنا نبودن با تاریخ و ادبیات و دقت قابل توجهی صرف گردهمایی‌های روزانه کردن، از ویژگی‌های جوامع رشدنیافته، و یا با تسامح بگوییم، در حال رشد است. کتاب خواندن، فیلم‌های داستانی و انتقادی دیدن، علاقه‌مندی به هنر و تئاتر، مشاهده طبیعت و کویر، وقت برای خودسازی گذاشتن و توجه به شخصیت، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود کردن می‌تواند در طیف لذت‌های فردی قرار گیرد. در جوامعی که تعریف از زندگی محدود، و دامنه زندگی کم‌ثبات و کم‌ارزش است، زندگی صرفاً مادی و جمع کردن پول و امکانات بی‌حد و حصر، به اشتباه معنای رشد و موفقیت فردی پیدا می‌کند.

۶. **ضعیف بودن اهداف جمعی.** یکی از پی‌آمدهای مثبت مفهوم دولت - ملت

(Nation-state)، ظهور و تثبیت اهداف جمعی و متمرکز است. ایران که برای قرن‌ها یک امپراتوری بوده، تنها در قرن اخیر و به صورت ناقص در مسیر دولت - ملت حرکت کرده است. در متون تخصصی علم سیاست، سرزمینی را کشور می‌نامیم که از مرحله دولت - ملت عبور کرده است و مباحث کلان فلسفی و هویتی تا اندازه قابل توجهی در آن، میان نخبگان ابزاری و نخبگان فکری به موازات لایه‌های متفاوت اجتماعی حل شده باشد.<sup>(۱۵)</sup> این‌گونه مباحث در ایران در حال شکل‌گیری هستند و از یک منظر تاریخی چند قرنه، در شرایط کنونی، مراحل طبیعی و تکاملی خود را طی می‌کنند. اقتدارگرایی تاریخی ایرانی نیز باعث متفرق شدن مردم شده و زمینه ساز انشعابات اجتماعی بوده است. زمانی که بخش‌های مختلف جامعه اهداف و اولویت‌های گوناگون و بعضاً متضادی داشته باشند، نمی‌توان کارآمدی و پاسخ‌گیری از مجموعه فعالیت‌های آن جامعه انتظار داشت. کارآمدی نتیجه تمرکز و کار فراوان هدایت شده است. تعدد و تضاد جهان‌بینی‌ها در بخش‌های مختلف جامعه همچنین موجب متفرق شدن اهداف شده است. این نکته را باید در نظر داشت که اصل تعامل فکری و فلسفی در یک جامعه باید میان صاحبان فکر، فلسفه، قدرت و ثروت، و به عبارتی، میان نخبگان ابزاری و نخبگان فکری صورت پذیرد. این گروه، نمایندگان اقشار تعیین‌کننده تصمیم‌گیری، قدرت فکری و تولید جامعه هستند. اگر این سه گروه توانستند به جمع‌بندی و اجماع‌سازی برسند، جامعه صاحب فکر و برنامه و هدف و رهیافت درازمدت در توسعه‌یافتگی می‌شود. در غیراین صورت و در فقدان گفت‌وگو و اجماع‌سازی میان این گروه‌ها، پوپولیسم زاییده می‌شود و ستانده‌های تصمیم‌گیری در هیاهوهای خیابانی تحقق می‌پذیرد.

**۷. علاقه فراوان به دنیا.** اجماع اقتصاددانان و جامعه‌شناسان ایرانی حکایت از مصرف‌گرایی قابل توجه ایرانیان می‌کند. تبدیل شدن پول و سرمایه به حجم و تجملات - به جای سرمایه‌گذاری - از جمله ویژگی‌های فرهنگ ایرانی است. نمای بیرونی و ظاهرسازی مثبت و شاید غیرواقعی برای ایرانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

پارادوکس مهم فرهنگ ایرانی در این امر نهفته که دو لایهٔ تجمل‌خواهی و دین‌خواهی هم‌زمان با هم به نمایش گذاشته می‌شوند. به نظر می‌رسد بخش عمدهٔ فرهنگ دینی در ایران در آداب و مناسک دینی باشد تا در مقام مقایسه با باورها و جهان‌بینی دینی. همین‌طور به نظر می‌رسد هیچ ملّتی به اندازهٔ ایرانی در میان ملّت‌های مسلمان، پیرامون دین مطالعه و تحقیق نکرده و متون تولید نکرده است. اما این دین مطالعه شدهٔ ایرانی عمدتاً در آداب و مناسک عامه خلاصه می‌شود تا در چهارچوب‌های فکری، فلسفی و عقیدتی مربوط به الگوی زندگی مردم. به نظر می‌رسد در زندگی اعراب، ترک‌ها و شاید مردم اندونزی، جهان‌بینی دینی بیشتر جاری است تا در زندگی ایرانی. طبیعی است که ظاهر دینی با جهان‌بینی دینی متفاوت است. به دلایل تاریخی و استبداد شاهی، مخفی‌کاری در زندگی ایرانی فاکتور اصلی تعیین‌کننده در رفتار است. علاقهٔ مخفی شده به تجملات، مال دنیا، جمع کردن پول و امکانات و رفاه در برابر ظاهری آراسته به ساده‌زیستی و قناعت، هم‌زمان عمل می‌کند. در کشورهای صنعتی، طبقهٔ هر فرد معرف وضعیت مالی و اقتصادی او است. شغل، محل سکونت و امکانات، عموماً علنی هستند و کسی نگران آن موقعیتی نیست که در آن است. جامعه در مدارهای مالی و اقتصادی و سطح رفاه، نیاموخته که در رابطه با دیگران ادا درآورده و ظاهرسازی کند. فرهنگ رایج، فرهنگ پذیرفتن طبقات اجتماعی و اقتصادی است. مورخین اظهار داشته‌اند که ایرانی‌ها، فرهنگ‌های غیر را در فرهنگ خود آمیختند، بدون آنکه در برابر آن قرار گیرند. ساده‌زیستی و عدالت‌خواهی دینی هم در این چهارچوب در کنار تجمل‌خواهی، مال دنیا جمع کردن و علاقه به مادیات، هم‌زیستی مسالت‌آمیز داشته‌اند. کافی است افراد ظاهر خود و کلام خود را حفظ کنند و لایه‌های درونی خود را که حاکی از خصلت طبیعی دنیادوستی و تجملات است مخفی نمایند. این مشکل فرهنگی ظاهر و باطن، قبل از مدارهای شفاف‌سازی سیاسی قرار می‌گیرد. معمولاً اصلاح رفتار سیاسی تابع حل و فصل گره‌های فرهنگی و اجتماعی است.

۸ ضعف هنر گوش کردن. اقتدارگرایی و استبداد چند هزار ساله پی‌آمدهای

جدی فرهنگی در ایران داشته است. یکی از این پی آمدها، متفرق شدن مردم در اثر بی‌اعتمادی‌هایی است که نظام‌های سیاسی برای بقای خود در میان مردم به وجود آورده‌اند.<sup>(۱۶)</sup> این پی‌آمد اجتماعی از منظر جامعه‌شناسان، ذره شدن جامعه<sup>(۱۷)</sup> نام گرفته و باعث می‌شود افراد از تشکّل پرهیز کنند. زیرا هم نگران لطمه خوردن از جانب دیگران هستند و هم نگران دستگاه دولتی که معمولاً به تشکّل با نگاه سیاسی و امنیتی برخورد می‌کند. نتیجه چنین ساختار اجتماعی، ضعیف شدن و یا از میان رفتن تعامل و گفت‌وگو، و محدود شدن عنصر اعتماد به خانواده و حلقه‌های دوستی است. نگرانی از تعامل باعث محدود شدن یادگیری و معاشرت با دیگران می‌شود و افراد معاشرت نمی‌کنند تا در امان بمانند. در چنین قالب اجتماعی، افراد یا به درون خود گوش می‌کنند، یا در بهترین شرایط به اعضای خانواده خود. صورت نهایی این وضعیت این می‌شود که **اجتماع** - به معنای جمعی از افراد که در جغرافیایی زندگی می‌کنند - شکل می‌گیرد، ولی **جامعه** با مضمون تشکّلی که در آن افراد تعامل داشته و هم‌سویی کلان دارند، به وجود نمی‌آید. گوش کردن و توجه به دیگران، در ابتدا محتاج اعتماد است. وقتی افراد از یکدیگر نیاموزند، جامعه شکل نمی‌گیرد. ضعیف بودن هنر گوش کردن و شنیدن ایرانیان، طبعاً نه یک ضعف ذاتی بلکه ستانده نظام‌های اجتماعی و استبدادی انباشته شده تاریخی است. برای حل این مشکل فرهنگی، ابتدا باید ایرانیان تفاوت‌های یکدیگر را به خوبی قبول کنند، ظرفیت‌ها و برتری‌های دیگران را بپذیرند و از آنها بیاموزند. خوداتکایی، استقلال فکری، و قبول کردن واقعیت‌ها، از جمله ویژگی‌های دیگری هستند که هنر شنیدن و گوش کردن را مساعدت می‌کنند.

**۹. جامعه ضعیف اخلاقی.** ارائه تعریفی از جامعه اخلاقی برای طرح این بحث مفید خواهد بود. منظور از جامعه اخلاقی، قائل بودن شهروندان به حقوق یکدیگر، نگاه انسانی شهروندان به یکدیگر (در مقابل نگاه ابزاری)، رواج داشتن فرهنگ احترام، ادب و تشکر در میان شهروندان، پرهیز از قضاوت‌های بی‌پشتوانه و بدون مدرک نسبت به شهروندان دیگر، پرهیز از نشر دروغ نسبت به شهروندان دیگر، خوشتن‌داری در

اختلافات ریز اجتماعی، پرسش و جمع‌آوری اطلاعات قبل از قضاوت‌هایی که به افراد مربوط می‌شود، گفتن فراوان «من نمی‌دانم»، «من اطلاع ندارم»، «به اندازه کافی برای قضاوت کردن نمی‌دانم»، «شاید»، «ممکن است»، «احتمال دارد»، «پرسیده و به اطلاع شما می‌رسانم»، «شرایط شما را درک می‌کنم»، «با شما همدردی می‌کنم»، «اگر در شرایط شما بودم همین کار را می‌کردم»، «اشتباه کردم»، «غفلت کردم»، «کوتاهی کردم»، «نباید آن سخن را در جمع به شما می‌گفتم، عذرخواهی می‌کنم»، «نسبت به شما حسادت کردم، باید این ضعف را در خودم اصلاح کنم»، «حقیقت را به شما نگفتم، عذرخواهی می‌کنم»، «از محبت‌های شما تشکر می‌کنم»، «از اینکه برای من وقت گذاشتید، سپاسگزارم»، «بیهوده عصبانی شدم، اشتباه کردم، از شما معذرت می‌خواهم»، «بی‌توجهی مرا ببخشید»، «این قسمت از آسیب رانندگی اشتباه من بود، مسئولیت آن را می‌پذیرم»، «همیشه قدردان شما هستم به خاطر زحماتی که برای من کشیده‌اید»، و البته هزاران مورد دیگری که روابط شهروندان را انسانی آمیخته با معنای اخلاقی می‌کند. مبنای فلسفی این‌گونه رفتار و تعامل با انسان‌های دیگر، رهیافت انسانی و اخلاقی نسبت به دیگران است. با توجه به این مقدمه، به نظر می‌رسد برای ایرانی بسیار مشکل است بگویند من اشتباه کرده‌ام و غفلت نموده‌ام. مسئولیت اشتباه را پذیرفتن به معنای ضعف از خود داشتن است. البته جامعه هم باید اشتباه افراد را بپذیرد و به آنها فرصت اصلاح و تغییر دهد. در واقع نگاه غیرابزاری و انسانی، جنبه دو طرفه و تعاملی دارد. گفته می‌شود ادارات قوه قضاییه کشورهای اسکاندیناوی عموماً خلوت و بدون مراجعه‌کننده است. شهروندان این کشورها به اندازه‌ای با یکدیگر مدنی رفتار می‌کنند که نیازی به مراجعه به قوه قضاییه نیست. ریشه این فضای اجتماعی در نحوه تعامل افراد و روش‌های حل اختلاف و رفع سوء تفاهم‌ها و کدورت‌ها است. ادبیات فارسی و خاطرات افراد در متون تاریخی در ایران حاکی از قدرشناسی، تغییر مواضع به طور روزانه و دائمی، ناجوانمردی رفتار مبتنی بر سمت و پول و امکانات است. اخلاقی بودن در قالب‌های رشد، پیشرفت و توسعه، پی‌آمدهای بسیار مثبتی برای جامعه به طور

غیرمستقیم دارد و کار اجرای قانون و رعایت قواعد را بسیار سهل می‌کند. طی تحقیقی در مورد اسلامی بودن کشورها، زلاند نو اسلامی‌ترین کشور در جهان شناخته شده است. (۱۸)

#### ۱۰. ضعف‌های اساسی در انتقاد و خودانتقادی. این اصل در تداوم اصل قبلی

است. ایده‌آلیسم در فرهنگ شفاهی ایرانیان بسیار فراگیر است و افراد در صحبت‌های عادی روزانه، اهمیت خوب بودن، عالی بودن و الگو بودن را با توجه به سخنان بزرگان دینی، ادبی و اجتماعی به یکدیگر گوشزد می‌کنند. این جو ایده‌آلیستی طی قرن‌ها باعث شده که افراد خود را مثبت و ایده‌آل جلوه دهند و خود را به ظاهر کلامی و فیزیکی که مورد پسند جامعه است بیاریند و با ذکاوت فراوان ضعف‌های خود را بپوشانند. مخفی کردن فکر، عقیده، موقعیت، باطن، مال و ارتباطات، هنری است که حتی نوجوانان از طریق فرآیندهای جامعه‌پذیری می‌آموزند. پذیرفتن ضعف و ایراد برای ایرانی امری بسیار مشکل است و ریشه‌های روانی دارد. فرهنگ کمال‌گرایی به او چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. همه باید در حدکمال و با الگوهای دینی و اجتماعی خود را بسنجند و سعی کنند خود را «کامل» معرفی کنند. درحالی‌که به‌عنوان مثال در فرهنگ کره و ژاپن، عذرخواهی و اذعان به اشتباه و داشتن نقص و ضعف، عادی و انسانی محسوب می‌شود. در فرهنگ ایرانی، ضعف‌ها، ناتوانی‌ها، کاستی‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و واقعیت باید پوشانده شوند تا کسی متوجه آنها نشود. این وضعیت روحی و فکری در میان عموم اقشار با مرام‌های گوناگون و در موقعیت‌های مختلف شغلی و تحصیلی قابل مشاهده است. ایرانی‌ها در ارزیابی فکر و وضعیت خود به ندرت به اشتباهات، غفلت‌ها و نارسایی‌های خود توجه و اشاره می‌کنند. احساس و ناخودآگاه افراد این است که با بیان ضعف‌ها، «موقعیت»، «ابهت» و «بزرگی» خود را یا از دست داده و یا مخدوش می‌کنند. ایرانی‌ها به طور زیرکانه و ظریفی عموماً در پی خوب جلوه دادن خود و یا تعریف شدن و مورد ستایش قرار گرفتن از جانب دیگران هستند. چنین فرهنگ معاشرتی، فضای بسیار محدودی برای نقد، انتقاد، خودانتقادی، فهم ضعف‌ها، ارزیابی

عملکرد گذشته و اصلاح امور به جای می‌گذارد. نتیجه اجتماعی و توسعه‌ای این خصلت بسیار عمیق است. این‌گونه خصایص باعث می‌شود تا افراد از گستره زمانی غافل شوند، گذشته را فراموش کنند، به فرآیندها بی‌توجه شوند، طیف‌ها را متوجه نشوند و از همه مهم‌تر نتوانند کار اساسی و استراتژیک انجام دهند. تا زمانی که ایرانی خود را در برابر آینده نگذاشته و واقعیت‌های خود را در همه زمینه‌ها درک نکرده، ریشه‌یابی نکند و در پی اصلاح آنها برنیاید، طبعاً توسعه‌ای در کار نخواهد بود. زیرا هرچند عوامل بیرونی مستعد باشند ولی مبنای توسعه‌یافتگی داخلی است. برتری جویی و ضعف در فهم حدود و ثغور امکانات و مقدرات می‌تواند به ایرانی کمک کند تا نسبت به گذشته و حال خود و آنچه در آینده ممکن است، واقع‌بین باشد. نقد و انتقاد از الزامات پیشرفت هستند اما در ایران عمدتاً حالت تعارف، تشریفاتی و تزئینی دارند.

## دستاورد

پیشرفت و توسعه‌یافتگی یک امر درونی است. شرایط مستعد خارجی، تنها عوامل تسهیل‌کننده‌اند. اگر برای بحث و جدل بپذیریم که مشکلات عمده توسعه‌نیافتگی ایران داخلی هستند، پرسش مهمی پیش روی ما قرار می‌گیرد: تا چه میزان، مشکلات توسعه‌نیافتگی ایران فکری هستند و تا چه میزان خلقی و ناشی از روحیات و رفتارها؟ آیا ما نمی‌دانیم که علم مهم است، صنعت و فن‌آوری اهمیت دارند و یا باید در برنامه‌ریزی‌ها و راهبردها انسجام داشت و یا زمان و نظم و انضباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؟ آیا ما نمی‌دانیم که در هرکاری، متخصص آن باید مدیریت کند و یا ثبات سیاست‌گذاری‌ها و اعتماد دیگران در کار و تجارت و صنعت و همکاری امری کلیدی هستند؟ آیا ما نمی‌دانیم که بخش خصوصی در تولید و خدمات بر بخش دولتی اولویت دارد؟ آیا ما نمی‌دانیم وفای به عهد و راستگویی در کار اقتصادی و تجاری و خدماتی تا چه میزان تعیین‌کننده است؟ آیا ما نمی‌دانیم رقابت قاعده‌مند و سالم برای رشد و پیشرفت یک جامعه با اهمیت است؟ آیا ما نمی‌دانیم ثبات قیمت‌ها و پایین نگه داشتن

نرخ تورم، نظارت منطقی دولت بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی، نظام مالیاتی کارآمد و قانونگزاری به‌روز و دقیق مهم هستند؟ آیا ما نمی‌دانیم که عقلانی نیست یک نفر طی ده سال پنج شغل دولتی کاملاً متفاوت با هم داشته باشد؟ آیا ما نمی‌دانیم که حضور طولانی یک مدیر دولتی در کارخانه، بانک، صنعت و نظام اداری، فسادآور است؟ آیا ما نمی‌دانیم که یک نفر نباید هفده حکم دولتی داشته باشد؟ آیا ما نمی‌دانیم که مهندسین، سیاستمداران خوبی نیستند؟ آیا ما نمی‌دانیم که سیاستمداری یک تخصص است و دهه‌ها کار و فعالیت و کوشش و تجربه می‌خواهد؟ آیا ما نمی‌دانیم که گماردن یک فرد ۲۵ ساله بر یک سمت مهم با یک فرد مجرب و متخصص ۶۰ ساله متفاوت است؟ آیا ما نمی‌دانیم سخنان بدیهی مساوی با سیاستگزاری نیستند؟ آیا ما نمی‌دانیم تغییر روزانه سیاست‌گذاری‌ها، منطقی نبوده و بی‌ثباتی اجتماعی ایجاد می‌کند؟ آیا ما نمی‌دانیم که دانشگاه عمدتاً برای تولید علم و فکر بنا شده است؟ آیا ما نمی‌دانیم که مملکت‌داری به یک سیستم نیاز دارد که روی کاغذ باشد و نه در ذهن افراد؟ آیا ما نمی‌دانیم کسی که در لابلای ده‌ها کار اجرایی و هیاهوهای سیاسی، دکتری گرفته، چندان ارزش علمی و تخصصی ندارد؟ آیا ما نمی‌دانیم تبلیغات مساوی با مدیریت نیست؟ آیا ما نمی‌دانیم آینده جوانان و نوجوانان و قضاوت آیندگان مهم است؟ آیا ما نمی‌دانیم که براساس هیچ مرام و مکتب و جهان‌بینی و دینی، این منطقی نیست یک نفر، ۲۷ سال در یک سمت دولتی باقی بماند؟

این موارد و حدود پنج هزار مورد دیگر بعید است از توجه ملت باهوشی چون ایرانی به دور باشد. ایرانیان این موارد فکری را عموماً می‌دانند و همه حتی در برنامه‌های بدیهی رادیو و تلویزیون بیان می‌کنند. کمیّت همایش‌ها در کشور نیز حاکی از آگاهی نسبی به این موارد فکری مفهومی و نظری است. آیا می‌توان مطرح کرد که اگر ما نمی‌توانیم این طیف از اندیشه‌ها را که بدان معتقدیم عمل کنیم، مشکلات و نارسایی‌های خُلقی، روحی و رفتاری داریم؟ آیا خودخواهی یک مسئله فکری است یا خُلقی؟ آیا ناهماهنگی، مشکلی مفهومی است یا خُلقی؟ آیا اینکه نمی‌توانیم سیستم

درست کنیم، نقیصه فکری داریم یا با روحيات ما که کمتر به قاعده‌مندی علاقه دارد، مربوط می‌شود؟ اگر نمی‌توانیم درازمدت فکر کرده، در کسب اعتماد دیگران کوشا باشیم و استراتژیک بیاندیشیم، کمبود نظریه داریم یا اینکه تلقی بزنبرویی از زندگی مانع از کار اساسی می‌شود؟

شاید این مباحث دلیلی بر رادیکالیسم تاریخ معاصر ما باشد. زیرا رادیکالیسم ریشه در ضعف و ناتوانی دارد تا توانایی. در مقابل، اعتدال، نتیجه اعتماد به نفس است. اینکه ما نمی‌توانیم با هم معاشرت دو طرفه و معقول داشته باشیم و هر طرف در پی حداکثرگرایی است، آیاریشه در فکر و نظریه دارد یا نوعی ناهنجاری روانی و خلقی است؟ وقتی تحصیل کرده‌های یک جامعه نتوانند با یکدیگر به اجماع برسند و خودخواهی‌ها، خود محوری‌ها و حسادت‌ها را کنار بگذارند و مینا را قواعد پیشرفت و مصالح کلان کشور بدانند، طبعاً غیرتحصیل کرده‌ها با روش‌های خاص خودشان امور را به دست خواهند گرفت.

یکی از کشورهایی که طی دهه گذشته براساس نخبه‌گرایی و تخصص، حرکت‌های قابل توجهی انجام داده است، افغانستان است. در حوزه‌های سیاسی، نماینده مجلس، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، طیفی از افراد متخصص، آشنا به موضوع، مجهز به زبان‌های خارجی، ذهن سیستماتیک و علاقه‌مند به مصالح کشور، ظهور و بروز داشته‌اند. هرچند افغانستان راهی طولانی برای انسجام داخلی و پیشرفت اقتصادی در پیش دارد، اما تجمع این سطح از کیفیت فکری و تخصصی و گروه‌های نخبه در کشورداری آن تحسین‌آمیز است. ثبات ترکیه نیز در همین قالب و در سطحی به مراتب بالاتر بسیار قابل تأمل است. اکثریت مردم ترکیه زندگی ساده‌ای دارند، ولی به واسطه ثبات کشورشان و امید به آینده، خوشحال هستند. به همین دلیل می‌توان گفت ترکیه سیاستمداران برجسته‌ای دارد؛ زیرا مهم‌ترین وظیفه یک سیاستمدار، ایجاد ثبات است - خصیصه‌ای که اکثریت انسان‌ها به آن علاقه‌مند هستند. دومین وظیفه مهم سیاستمداران، عبور دادن مسائل یک کشور از مرحله امنیتی به مرحله اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی

است که این وظیفه را هیأت حاکمه ترکیه با درایت و دوراندیشی به انجام رسانیده است. سومین وظیفه مهم سیاستمداران، واردکردن طیف وسیعی از اندیشمندان، تولیدکنندگان، نویسندگان، خبرنگاران، هنرمندان و نخبگان فکری یک جامعه در مسیرهای پیشرفت و توسعه است. بی دلیل نیست که ترکیه، مالزی و کره جنوبی، نرخ مهاجرت نزدیک به صفر دارند.

به نظر این نویسنده، عمدتاً مسائل توسعه‌نیافتگی ایران، فکری و تئوریک نیستند، بلکه به بخش‌های غریزی معاشرت میان ایرانیان برمی‌گردد. به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از شخصیت به هیاوو، هیجان، عصبانیت‌های چندثانیه‌ای، واکنش‌های غریزی، جهان‌بینی‌های ۱۲ ساعته، لج‌بازی، بهم‌زدن قواعد به‌عنوان یک لذت، کوچک شمردن دیگران، برتری‌طلبی، جلوگیری از موفقیت دیگران، به حاشیه راندن رقبا، ناچیز دانستن فکر دیگران، محق دانستن خود و صدها مشتق دیگر بر می‌گردد. اگر علت مسائل توسعه‌نیافتگی ایران، فکری و اختلافات صرفاً فکری بود، راه‌حل‌های روشنی داشت. مگر نه اینکه در تمامی کشورهای صنعتی و تازه‌صنعتی‌شده، روش‌های حل و فصل اختلافات فکری از طریق بحث، تحزب، رسانه‌ها، رادیو و تلویزیون، آموزش و رقابت وجود دارد؟ مسائل فکری راه‌حل دارند: یا منطقی وجود دارد و یا تجربه‌ای ملاک اندیشه است. در طول زمان، ارجحیت یک فکر بر دیگری مشخص می‌شود و یا اگر اصل بر کارآمدی باشد، برتری یک فکر بر فکر دیگر سریع خود را نشان می‌دهد. اگر در فضای یک جامعه اندیشه‌های برتر حاکم باشد، از طریق رقابت فکری و رقابت کاربردهای فکری و محصولات فکری، ملاک‌ها و ارزش‌ها و مدل‌ها مشخص می‌شوند. از یک منظر به مراتب مهم‌تر، در شرایطی در یک جامعه فکر اولویت پیدا می‌کند که ویژگی‌های غریزی، عصبی، احساسی، هیاوگری، خُلقی، و لذّاتی مانند تخریب و تضعیف دیگران جای خود را به معنویت، اخلاق، اندیشه، آرامش درونی و متانت رفتاری بدهند. این اتفاق بزرگ لزومی ندارد در کلیت جامعه تحقق یابد؛ نهادینه‌شدن آن در قشر وسیع نخبگان فکری و ابزاری کافی است. تجربه غرب، چین، کره جنوبی،

برزیل و ترکیه از دو حالت مجزا و یا احیاناً ترکیبی در تحقق عقلانیت و معنویت فوق، خارج نبوده است: یا عقلانیت رشد اقتصادی آنها را بدینجا رسانده است و یا ناسیونالیسم، و یا هردو. حداقل در تاریخ پانصدساله توسعه راه دیگری قابل ثبت نیست مگر آنکه تجربه‌ای جدید حادث گردد. طبعاً ایران و ایرانیان می‌توانند راه دیگری را بیمایند. در هر صورت، خروج از گزینه برای هر رهیافتی ضروری است و حداقل می‌توان از تجربه دیگران درس‌هایی آموخت. البته می‌توانیم هنری، تخیلی و پست‌مدرن با توسعه و پیشرفت برخورد کنیم: اصلاً چه کسی گفته است باید پیشرفت کرد و توسعه یافت؟ می‌توانیم صورت مسئله را پاک کنیم و اهدافی جدید برای حیات بشری تعریف کنیم. اما اگر احیاناً به فرموده رئیس سابق مجلس شورای اسلامی بخواهیم ژاپن خاورمیانه شویم، راه‌های متعدد و بدیل‌های گوناگونی وجود ندارد. انتخاب‌ها و روش‌ها بسیار محدود است: خروج از هیجان و هیاهو، لذت‌های ۲۴ ساعته و هدر دادن درآمد نفت و گاز برای نیازهای روزمره و ورود در فرآیندهای عقلانی چهل ساله، پنجاه ساله و صد ساله با اتکاء به قواعد پایدار، اولویت‌های غیرفردی، معاشرت معقول، نقدپذیری، اجماع‌سازی، یادگیری و احترام به حقوق یکدیگر. از عقلانیت اقتصادی و وطن دوستی هم شاید بتوانیم بهره گیریم. لزومی ندارد موضوع پیشرفت و توسعه را اینقدر پیچیده کنیم. فرمول‌ها و قواعد بسیار ساده هستند؛ گره‌های خُلقی ما اجازه نمی‌دهند به آنها عمل کنیم. می‌خواهیم در کوتاه‌مدت از زندگی لذت ببریم. ساختارها و آینده‌گرایی خیلی برای ما اهمیتی ندارد. توسعه‌یافتگی قبل از آنکه اعداد و ارقام باشد، یک تصمیم، یک فرهنگ، یک نگاه خاص به زندگی، یک نگاه انسانی به دیگران و یک جهان‌بینی است. نگاهی فرآیندی طی سه دهه گذشته، ما را اقناع می‌کند که به واسطه حاکمیت روش پروژه‌ای مهندسی در مدیریت کشور، عوامل نامحسوس توسعه‌نیافتگی ایران مورد شناخت و بررسی قرارنگرفته‌اند. روش مهندسی کوتاه‌مدت در سطح مدیریت و خُلقیات نامحسوس و مضر انباشته شده تاریخی، ما را به توسعه‌یافتگی نخواهند رساند. فراتر از نزاع‌های سیاسی، پدیده‌ای به نام کشور وجود دارد. باید بدان

توجه شود و اولویت یابد. عقلانیت باید در حدی رشد کند که نزاع سیاسی جهت تحقق منافع یک کشور باشد.

توسعه‌یافتگی از منظر اقتصاد سیاسی، نوعی مدیریت نزاع‌های سیاسی بر ثروت و منابع اقتصادی کشورها است. نزاع‌های سیاسی بعضاً در کشورهایی همانند آلمان، سوئد، سنگاپور و کره جنوبی می‌تواند به نفع عامه مردم نیز تمام شود. نزاع سیاسی مذموم نیست، بلکه به منطق نزاع برمی‌گردد. در امریکا، نزاع سیاسی بر سر ۱۴۰۰۰ میلیارد دلار است، در چین بر سر ۶۰۰۰ میلیارد دلار، در عربستان بر سر ۴۰۰ میلیارد دلار و در ایران بر سر ۷۰ میلیارد دلار. ❖

## پی‌نوشت‌ها:

۱. این آمار و مقایسه از منابع زیر جمع آوری شده است.

[www.opec.org](http://www.opec.org)

[www.cbi.ir](http://www.cbi.ir)

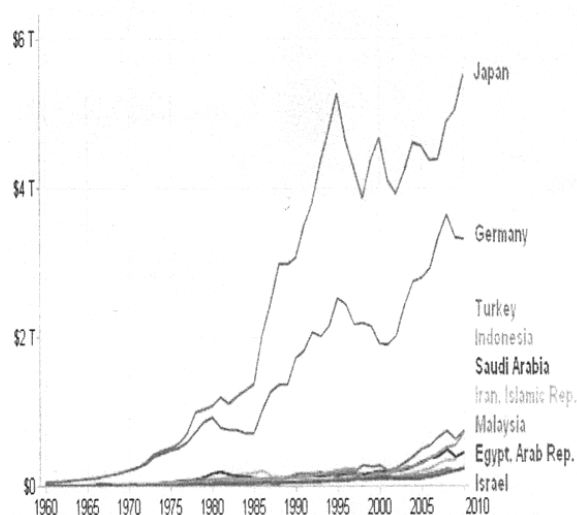
[www.scribd.com/doc/3265563/BP\\_History](http://www.scribd.com/doc/3265563/BP_History)

[www.mop.ir](http://www.mop.ir)

۲. مقایسه تولید ناخالص ملی ژاپن، آلمان و چند کشور مهم مسلمان از جمله ایران، اندونزی، مالزی، ترکیه، عربستان و مصر در منحنی زیر برگرفته از بانک جهانی درج شده است. منبع:

[www.google.com/publicdata/explore?ds=d5bnppjof8f9\\_&met\\_y=ny\\_gdp\\_mkt\\_p\\_cd&idimcountry;JPN&d1=en&h1=en&q=Japon%27sf9dp](http://www.google.com/publicdata/explore?ds=d5bnppjof8f9_&met_y=ny_gdp_mkt_p_cd&idimcountry;JPN&d1=en&h1=en&q=Japon%27sf9dp)

### Gross Domestic Product



۳. همان.

۴. مرور بخش اقتصادی روزنامه اطلاعات طی ۳۰ سال گذشته.

۵. در این رابطه علل موفقیت آلمان را در بحران‌های چند سال اخیر در مقاله زیر ببیند:

Steven Rattner, "The Secrets of Germany's Success", *Foreign Affairs*. July-August 2011, pp.7-11.

و همین‌طور ببینید:

محمود سریع‌القلم، عقلا نیت و توسعه‌یافتگی ایران، چاپ ششم. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۰. صص ۷۵-۸۸.

6. Ben Ross Schneider, "Organizing Interests and Coalitions in the Politics of Market Reform in Latin America", *World Politics*, No. 56, April 2004, pp.456-479.

7. See Joseph Nye, *The Future of Power*. New York: PublicAffairs, 2011; Francis Fukuyama, *The Origins of Political Order*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2011 and Patricia Fara, *Science: A Four Thousand Years History*. Oxford: Oxford University Press, 2009.

۸. هفته دولت در شهریور ۱۳۹۰، سخنان مسئولین سیاست خارجی در تلویزیون.

۹. برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری در کانال دو تلویزیون مورخ ۱۳۹۰/۹/۴ ساعت ۱۵:۲۳.

در این برنامه گفته شد که کشور نیاز به یک استراتژی صنعت دارد.

10. *Bloomberg News*. January 18, 2011.

براساس آمار وزارت بازرگانی چین، آخرین آمار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به سال ۲۰۰۸ برمی‌گردد که مبلغ ۹۲/۴ میلیارد دلار بوده است. منبع:

[www.chinability.com/FDI.htm](http://www.chinability.com/FDI.htm)

۱۱. محمود سریع‌القلم، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۰،

ص ۱۳۰.

۱۲. ببینید:

Soumitra Dutta and Irene Mia, editors, *The Global Information Technology Report, 2010- 2011: Transformation 2.0*. World Economic Forum, 2011.

13. Paul Kennedy, *The Rise and Fall of Great Powers*. New York: Vintage, 1989.

۱۴. ببینید: خاطرات دکتر علینقی عالیخانی. تهران: نشر آبی، ۱۳۸۱: یادداشت‌های علم.

تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۰؛ احمد گلشیری، آنتوان، چخوف. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ و

David Gilmour, *The Long Recessional: The Imperial Life of Rudyard Kipling*. London: Pimlico, 2003 and Michael Ignatieff. *Isaiah Berlin: A Life*. London: Chatto & Windus , 1998.

15. See David Held et al, *States and Societies*. New York: New York University Press, 1983, pp. 133-240.

16. See Francis Fukuyama, *The Origins of Political Order*, op. cit., pp. 4-11 and 479-480.

17. Atomization

18. Scheherzade S. Rehman and Hossein Askari, “How Islamic are Islamic Countries?” *Global Economy Journal*, Vol. 10, Issue. 2, 2010, countries’ index.